

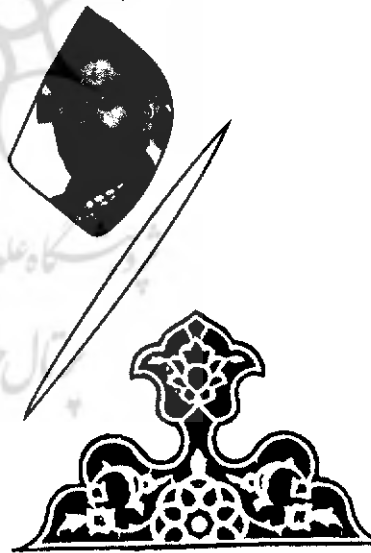


۱  
ناگهان زنگ تلفن به صدا درمی آید. با کمی مکث و تردید گوشی را برمی داری.

- الو... بفرمایید؟!

- آقای شاعر! من از صدا و سیما تلفن می زنم، می خواستم شما را برای ضبط یک برنامه ادبی به مناسبت عاشورا دعوت کنم. اگر موافق آید ساعت ۱۰ شب به استودیوی ضبط صدا و سیما بیایید.

و این بار هم تو از گفتن «ته» وامی مانی و به احترام نام آقا اباعبدالله بدون هیچ گونه چون و چرایی دعوت را می پذیری و با خودت می گویی که آن شاعره این بار مثل دفعات قبل نیست.



۲

ساعت حدود ۱۲ شب است و تو همچنان در سالن انتظار نشسته ای! به دلت که تو را سرزنش می کند نهیب می زنی که بهانه نگیرد. دو ساعت انتظار که چیزی نیست. برای حضور در برنامه ای که متبرک به نام مقدس حضرت اباعبدالله است، اگر تا صبح هم انتظار بکشی، ارزش دارد.

بالاخره بعد از هنرنمایی های مجری و بازیگر و خواننده و... نوبت به شعر و ادب می رسد! و تو تازه دوزاری ات می افتد که «شعر و ادب» چه جایگاه والایی در رسانه ملی دارد! با شوق پشت دوربین قرار می گیری و آماده می شوی که حس بگیری و پاره های دلت را تقدیم عزاداران حسینی کنی که مجری محترم برنامه، که عمرش دراز باد قبل از تو و به بهانه حضور یک شاعر در برنامه سر وجد می آید و بدون دغدغه وقت، شروع به

باید  
فر و تانه  
بندرفت گشتگون  
در برنامه های صدا و سیما،  
شان و جایگاه شایسته ای ندارند.  
آیا بعد از گذشت بیش از ربع قرن از انقلاب  
اسلامی، هنوز زمان آن نرسیده که برای پرزنتی  
کردن نقش ادیبان در صدا و سیما به تدوین  
برنامه های استراتژیک بپردازیم و  
دنیا را «مهندسی ادبی»  
بکنیم؟!

و پیش از آنکه نماز صبحت قضا شود، خودت را به منزل برسانی! تازه در بین راه هم برای آنکه وجدان درد نگیری، هی به خودت تشر می‌زنی که: تو خجالت نمی‌کشی که از صدا و سیما انتظار داری در این نیمه‌شب که نه تنها خاکیان، بلکه همه افلاکیان هم در خواب نازند برای تو آژانس بگیرد! و برای آنکه این خیالات شیطانی و باطل که اخلاص عمل تو را زیر سؤال می‌برد از ذهنت پاک شود، یک سیلی ابدار در گوش نفس امارات می‌زنی که برای همیشه درس عبرت بگیرد و دور «مور دنیوی» و «مادیات» را خط قرمز بکشد تا ان شاءالله عاقبت به خیر شود!

وقتی با خستگی تمام به خانه می‌رسی، تصمیم می‌گیری که به «تزکیه نفس» و خودسازی بپردازد و برای پرهیز از «شهرت طلبی» از این به بعد هیچ دعوتی را برای شرکت در هیچ برنامه‌ای نپذیری، ولی وقتی یادت می‌افتد که جناب‌عالی بعد از عنوان «شاعر»، عنوانی همچون متعهد انقلابی و دفاع مقدس را هم یدک می‌کشی، از خودت خجالت می‌کشی، همه حرف‌ها یادت می‌رود و...!



۴

و اما سخنی با نور چشمم و عزیز دلم، جناب آقای صدا و سیما! بزرگوار! خودت خوب می‌دانی که در این مملکت با اینکه شعر اصیل‌ترین و ریشه‌دارترین هنر ملی است، ولی متأسفانه شاعران، مظلوم‌ترین و مهم‌جورترین قشر در جامعه هنرمندان هستند، چراکه شعر نوزادی است که بعد از تولد، بدون وابستگی به مادر و پدیدآورنده خویش (شاعر)، می‌تواند به صورت کاملاً خودکفا و مستقل به زندگی خود ادامه دهد. حال آنکه در مورد بازیگران سینما و تئاتر، خوانندگان و ورزشکاران این گونه نیست، یعنی هنر آنان در فیزیک آن‌ها متجلی می‌شود و بدون حضور فیزیکی آن‌ها در صحنه قابل عرضه نیست. از همین رو آنان همواره در دیده مردم جای دارند و به عبارت ساده‌تر دیده می‌شوند و بر قلب‌ها حکومت می‌کنند، ولی شاعران صنفی هستند که هنرشان بدون حضور فیزیکی آن‌ها نیز قابل عرضه است و همین امر باعث می‌شود که تهیه‌کنندگان و کارگردانان صدا و سیما در

۳

عقریه‌های ساعت، ۲ بامداد را نشان می‌دهد و تو که رسالت خود را با سربلندی به انجام رسانده‌ای! برای رفتن آماده می‌شوی. عجیب است که بعد از ضبط برنامه، دیگر کسی تو را نمی‌شناسد! ظاهراً همه دست‌اندرکاران برنامه دستشان بند است و تو برای برگشتن به منزل باید خودت فکری به حال خودت بکنی. ضمناً قبض آژانسی هم که با آن خودت را سر ساعت موعود! به استودیوی صدا و سیما رسانده‌ای و قول پرداخت آن را به تو داده‌اند، روی دستت مانده و تو به خاطر مأخوذ به جیا بودن - اینکه گفتم یعنی چه؟! - به خودت اجازه نمی‌دهی که لام تا کام در این باره حرفی بزنی. اصلاً چه معنا دارد که شاعر ماشین نداشته باشد! جان کلام آنکه وقتی می‌بینی این‌ها و آن‌ها کردن فایده‌ای ندارد، دست به یک اقدام انقلابی می‌زنی، پاورچین پاورچین از صدا و سیما بیرون می‌آیی و به خرج جیب مبارک یک ماشین دربست می‌گیری تا از سرگردانی نجات پیدا کنی



۵

عزیز دلم، جناب آقای صدا و سیما؛

باور کنید که شیوه تعامل و سلوک حضرت شما با جامعه ادبی، شیوه مقبول و مقرون به صوابی نیست. به خدا قسم، شاعران انقلاب - این تولیدکنندگان فکر و فرهنگ و وارثان آب و خرد و روشنی - بیش از این به گردن شما حق دارند، در صورتی که معامله تهیه کنندگان و کارگردانان صدا و سیما با آنان اصلاً معامله جوانمردانه‌ای نیست. آیا بعد از گذشت ربع قرن از انقلاب اسلامی، هنوز زمان آن فرانسویده که برای پُررنگ کردن نقش ادبیات در صدا و سیما به تدوین برنامه‌ای استراتژیک بپردازیم و دنبال مهندسی ادبی باشیم؟! باید فروتنانه پذیرفت که شاعران در برنامه‌های صدا و سیما شأن و جایگاه شایسته‌ای ندارند. مصداق بارز آن هم این است که پخش معدود برنامه‌های ادبی هم در ساعات مُرده‌ای است که بینندگان تلویزیون یا در خواب ناز هستند یا در اداره و محل کار! مثال زنده آن «شعر فلسطین» است که با اجرای خوب استاد علی معلم همراه بود ولی ساعت پخش آن به نیمه‌های شب کشیده می‌شد!

برنامه‌های ادبی هم در ساعات مُرده‌ای یا در خواب ناز هستند یا در اداره و محل کار! مثال زنده آن «شعر فلسطین» است که با اجرای خوب استاد علی معلم همراه بود ولی ساعت پخش آن به نیمه‌های شب کشیده می‌شد!

بزرگوار! برای جبران مافات باید کاری کرد. باید جایگاه ادبیات در رسانه ملی را مشخص کرد و متناسب با آن شأن و جایگاه به تولید برنامه‌های ادبی پرداخت. حال آنکه در شرایط کنونی به نظر می‌رسد هیچ برنامه تعریف شده‌ای برای ادبیات در رسانه ملی نداریم و تولید معدود برنامه‌های ادبی هم - نه از روی نیاز - بلکه صرفاً به صورت تصادفی و برای خالی نبودن عریضه است!

و اما برای پُررنگ کردن ادبیات در برنامه‌های صدا و سیما چه باید کرد؟! چند پیشنهاد به نظر این کمترین می‌رسد که تأمل روی آن‌ها خالی از فایده نیست:

۱. تولید مجموعه برنامه‌هایی با عنوان «صدای شاعر»: می‌توان با سرمایه‌گذاری مناسب و همچنین بهره‌گیری از جلوه‌های تصویری و ظریف هنری به تولید برنامه‌ای تحت عنوان صدای شاعر پرداخت. خوانش و اجرای شعر در این برنامه باید با جذابیت‌های هنری همراه باشد.
۲. ساخت کلیپ‌های «صدای شاعر»: کلیپ قالب بسیار مناسبی است که

می‌توان با بهره‌گیری هنرمندانه از آن، مردم را به شاعران نزدیک کرد و بین شعر و زندگی پیوند دوباره‌ای برقرار کرد.

۳. اجرای مشترک ترانه توسط شاعر و خواننده: شایسته است هنگام پخش ترانه‌های جدید از صدا و سیما، از شاعر و خواننده ترانه به صورت مشترک دعوت به عمل آید. حُسن این کار خوانش شعر ترانه توسط شاعر هم‌زمان با پخش ترانه است. چراکه شعر یکی از اضلاع سه‌گانه یک ترانه خوب است و به نظر من مهم‌ترین ضلع این مثلث.

۴. استفاده از مُجریان شاعر در برنامه‌های ادبی: در بسیاری از موارد دیده شده است که مُجریان برنامه‌های صدا و سیما در خوانش یک شعر دچار مشکل شده‌اند و به خاطر عدم تسلط در خوانش شعر، مفهوم شعر تغییر کرده است. برای پیشگیری از وقوع چنین اتفاقاتی، می‌توان اجرای برنامه‌های ادبی را به شاعران سپرد. پیشنهاد دوم این است که مُجریان برنامه‌های صدا و سیما از میان شاعران و اصحاب قلم گزینش شوند، همچنان که برای برنامه‌های پزشکی شایسته‌تر آن است که از یک پزشک به عنوان مجری استفاده شود.

۵. اختصاص بخش‌های خبری ویژه جهت پوشش اخبار ادبی و هنری: جهت اطلاع‌رسانی مناسب رویدادهای ادبی، می‌توان بخش‌های خبری مستقل در نظر گرفت. برای تشخیص بخشیدن به ادبیات، تفکیک اخبار علمی از ادبی ضرورت تام دارد.

۶. تولید برنامه‌هایی تحت عنوان «مجله ادبی»: برای معرفی شاعران معاصر: در این برنامه می‌توان شاعران معاصر را به صورت شایسته به جامعه معرفی کرد. کتاب‌شناسی، خوانش شعر، بیان دیدگاه‌ها و... می‌تواند بخش‌های مختلف این برنامه باشد.

۷. اختصاص ساعات پُربیننده به برنامه‌های ادبی: اگر هدف از تولید یک برنامه ادبی، پیوند مردم با شعر و ادبیات باشد باید در انتخاب ساعت پخش برنامه‌های ادبی دقت نظر بیشتری صورت گیرد تا پخش این برنامه‌ها به ساعات مُرده کشیده نشود.

۸. سرمایه‌گذاری مناسب برای تولید برنامه‌های ادبی: متأسفانه تهیه کنندگان صدا و سیما در حوزه تولید برنامه‌های ادبی به سرمایه‌گذاری جدی نمی‌پردازند. به زعم آنان تولید یک برنامه ادبی نیاز به سرمایه‌گذاری کلان ندارد، چراکه دعوت از شاعران بدون هیچ‌گونه هزینه‌ای صورت می‌گیرد و محتوای یک برنامه ادبی هم به شعر خوانی کاملاً ابتدایی چند شاعر ختم می‌شود. نتیجه آنکه جامعه از هر چه شعر و شاعر روی گردان می‌شود. حال آنکه اگر در تولید برنامه‌های ادبی به جلوه‌های تصویری و جذابیت‌های هنری هم توجه شود، برنامه‌های ادبی هم می‌تواند مورد استقبال بینندگان قرار بگیرد، همچنان که برنامه «با کاروان شعر و موسیقی» به خاطر برخورداری از این مؤلفه‌ها مورد استقبال جامعه قرار گرفته است.



۶

جان کلام آنکه اجرای شعر در صدا و سیما به حکم اینکه یک رسانه



تصویری است، نیاز به ظرافتی دارد که اگر به آن‌ها توجه نشود، امکان اجرای موفق یک اثر ادبی از شاعر سلب می‌شود.

برای برقراری ارتباط مناسب با مخاطب و تأثیرگذاری مطلوب روی او (بیننده تلویزیون)، صدا و سیما باید در برنامه‌های ادبی خود فضایی برای شاعر ایجاد کند که او بتواند همچون یک بازیگر قابلیت‌های خود را به نمایش بگذارد و به اجرای نمایش شعرش بپردازد. شاید علت اصلی عدم استقبال بینندگان عام تلویزیون از بخش‌های شعرخوانی برنامه‌های صدا و سیما نیز در این نکته ظریف نهفته باشد که شاعر مجبور است جلوی دوربین - به علت کمی وقت - به صورت کاملاً منفعل و ایزوله به جای اجرای نمایشی شعر خود به خوانش کاملاً ساده و ابتدایی شعرش بپردازد و طبیعی است که چنین خوانشی که عاری از هرگونه خلاقیت و جذابیت نمایشی و هنری است، به مذاق بیننده تلویزیون خوش نمی‌نشیند و او را به خود جذب نمی‌کند. در گذشته نیز حتی شاعران بزرگی همچون رودکی و مولانا به این نکته ظریف توجه داشته‌اند که برای به فعلیت درآوردن پتانسیل یک شعر و انتقال مفاهیم آن، باید از عناصر دیگری همچون موسیقی و صوت خوش بهره گرفت. چنان که سعید نفیسی در مقدمه دیوان رودکی سمرقندی به این نکته اشاره کرده و گفته است:

«این سنت در ایران و به‌ویژه در قرن چهارم و پنجم معمول بوده است که شعرای بزرگ شعر خود را اغلب با موسیقی درمی‌آمیختند و قصاید خود را در یکی از پرده‌های موسیقی می‌خواندند، یا چنان می‌سرودند که دیگران بخوانند. شاعر بزرگ به کسی اطلاق می‌شده است که هم بتواند خوب شعر بسراید و هم خوب ساز بنوازد و هم آواز دلکش داشته باشد و اگر شاعر از نعمت آواز بی‌بهره می‌بود،

می‌بایست کسی را به اسم "راوی" داشته باشد که اشعار شاعر را در مجلس بزرگان به آواز بخواند.»

بنابراین با عنایت به این نکته، باید گفت که شعرخوانی در سیما توسط شاعران باید با جذابیت‌های هنری، جلوه‌های ویژه تصویری و اجرای نمایشی اثر ادبی همراه باشد تا بیننده تلویزیون را مجنون ساخته و تأثیر مطلوب و شایسته را روی او بگذارد. بدیهی است که تحقق این امر احتیاج به فرصتی فراخ دارد که تهیه‌کنندگان برنامه‌های ادبی سیما باید به آن توجه داشته باشند و بی‌دغدغه کمی وقت، چنین موقعیتی را برای شاعران فراهم کنند.

امید آنکه تهیه‌کنندگان و برنامه‌سازان بزرگوار صدا و سیما از این پس به برنامه‌های ادبی، رویکردی جدی‌تر و حرفه‌ای‌تر داشته باشند تا ان شاءالله حضور شاعران در برنامه‌های رسانه ملی نه به عنوان تزیین و تفتن - بلکه حضوری تأمل‌برانگیز، پرمعنا و تأثیرگذار باشد، ضمن آنکه حقوق صنفی و فرهنگی آنان نیز در گردونه برنامه‌سازی‌ها توسط صدا و سیما به نحو شایسته تضمین و تأمین گردد - این چنین باد.

باید جا بیاید  
ادبیات در رسانه  
ملی را مشخص کرد  
متناسب با آن شان و جایگاه به  
تولید برنامه‌های ادبی پرداخت. حال  
آن که در شرایط کنونی به نظر می‌رسد  
هیچ برنامه تعریف‌شده‌ای برای  
ادبیات در رسانه ملی نداریم و تولید  
معدود برنامه‌های ادبی هم - نه از  
روی نیاز و ضرورت - بلکه امری  
تصادفی و غیرضروری است!

